

آقای تندخو با سگر مه های درهم

ایسان سعیدی
روزنامه‌نگار ورزشی

بازی آرژانتین - کرواسی در نیمه نهایی جام جهانی. استادبوم البیت در خارج از شهر. آرژانتین یکی از پرطرفدارترین تیم‌های جام است و هواداران آن استادبوم را فرقی کرده‌اند. در جایگاه ویژه نیز همین قانون حکم‌رماست و تقریباً تمامی صندلی‌ها در اختیار آرژانتینی‌هاست. چهره‌های نام‌آشنای دور و نزدیک دیده می‌شوند. بانیتسوتا، کانیگا، زابلتا، سورین،

ورون، آکوئرو و... از سرشناس‌ترین ستاره‌های سال‌های دور و نزدیک آلبی سلسسته هستند که برای تماشای این بازی به قطر آمده‌اند و در جایگاه همبای هواداران پرشور آرژانتینی تیم ملی کشورشان را تشویق می‌کنند. در گوشه جایگاه ویژه اما یک چهره آشنا نشست که برخلاف سایر هموطنانش از جایش تکان نمی‌خورد. مردی با چهره‌های عبوس و دزم بازی را به دقت زیر نظر گرفته. از شور و حرارت روزهای کنار زمینش هیچ خبری نیست. روزهایی که او لب خط برای والنسیا و اینتر بالا و پایین می‌پرد. او کسی نیست جز هکتور راؤل کوپیر، مردی که

آرام و بی‌حرکت بازی را تماشای می‌کند و از شور و هیجان هیچ خبری نیست. آرژانتین تیم برتر بازی است و ۳ گل به کرواسی مدعی خاموش و منظم جام می‌زند. هواداران روی سکوها غوغا به پا کرده‌اند. بسان هواداران آرژانتینی‌های سابق تیم ملی نیز جایگاه ویژه را روی سرشان گذاشته‌اند اما هکتور کوپیر کماکان ساکت است و در این شادی جمعی همراهی نمی‌کند. مثل یک مجسمه ساکت و سرد. عبوس و یخی. بازی تمام می‌شود و میهمانان ویژه از جایگاه ویژه یکی یکی خارج می‌شوند. همه دوربین‌ها

و خبرنگاران به سمت و سوی چهره‌ها می‌روند؛ باتی گل، ورون، زابلتا و... در میان آن همه شلوغی هکتور راؤل کوپیر با همان چهره سنگی و عبوس با یک کوله‌بر دوش از کنار جمعیت می‌گذرد و به سمت بیرون استادیوم می‌رود. ناگهان یکی از دوربین‌های حاضر در محوطه متوجه او می‌شود و دوان دوان به سمت کوپیر می‌رود تا با او مصاحبه کند. واکنش کوپیر به این دوربین عجیب است؛ او با دست دوربین را پس می‌زند؛ «نو اینترویو» و ادامه مسیر خود را با همان چهره عبوس پی می‌گیرد. واکنشی که تعجب همگان را به همراه دارد.

هکتور کوپیر البته هیچ‌وقت مربی خوش اخلاقی نبوده. بنابراین چنین واکنشی از او جای تعجب ندارد اما دلیل این همه عصبانیت بر همگان پوشیده است. مردی که از روزهای اوج فاصله گرفته و آخرین بار در ازبکستان و کنگو آواره کرده اما در این سرزمین، تکذیب همیشه معنای تأیید می‌دهد. آیا شاهد حضور این مربی تندخو و عصبی در ایران خواهیم بود؟ تماشای او با این سگر مه‌های درهم و عبوس و برخوردش با اهالی فوتبال ایران و بازیکنان یکی از جذابیت‌هاست اگرچه چندان گزینه مطلوب و ایده‌آلی نیست.



خصلت‌های فوتبال ایران در انتخاب سرمربی

حاضری خور، کم‌طاقت و البته احساساتی!

سعید زاهدیان
خبرنگار ورزشی

همه ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که فصلت‌های خوب و بد متفاوتی دارد؛ من، تو و تکتک ما بخشی از این جامعه هستیم. از این جامعه، یک نفر بقال سر کوچه می‌شود، گروهی پزشک و کادر درمان را تشکیل می‌دهند و یکی ممکن است نماینده مجلس یا مدیرکل در یک نهاد باشد. یکی فوتبالیست می‌شود و دیگری رئیس یا عضو هیأت رئیسه فدراسیون‌های ورزشی.

فوتبال ایران انعکاس روشنی از جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم: کم تحمل و بی‌طاقت، کم‌حوصله، عیول و شتابزده، احساساتی و البته در مواردی عصبانی یا حاضری‌خور. در چنین جامعه‌ای، چه فردی با چه ویژگی‌ها و فصلت‌هایی برای هدایت تیم ملی مناسب است؟ آیا فوتبال پذیرش یک مربی کم‌آوازه مثل برونو متسوی سال ۲۰۰۰ را دارد؛ مردی که با سنگال در جام جهانی ۲۰۰۲ درخشید و مشهور شد؟ اهالی ایران می‌پذیرند که یک مربی به نام فیلکس سانچز که تنها در آکادمی لامااسیا روی تیم‌های جوانان کار کرده، هدایت تیم ملی بزرگسالان را برعهده بگیرد؟ واکنش ما به چنین انتخاب‌هایی چیست؟

در تمام این سال‌ها، فوتبال ایران پول هنگفتی برای حاضری‌خوری خرج کرده است؛ سراغ کارلوس کی‌روش رفت که کارنامه روشن و رزومه کاملی داشت و خودش را قبلاً در تیم‌های رئال مادرید، تیم ملی پرتغال و منچستر یونایتد اثبات کرده بود. پس از او، همواره صحبت از انتخاب مربیان بزرگ بود تا آنجا که مازیار نامظمی مدیر روابط عمومی وزارت ورزش در توئیتر خود نوشت: «باشکوه‌تر طلوع می‌کنیم؛ بزرگان مربیگری فوتبال در صف مذاکره برای فوتبال ایران». او نیز نوشته‌اش این نام‌ها را هشتم زده بود؛ زیدان، کلینزمن و مورینیو!

خروجی این تفکر، رسوایی ویلموتس گیت بود؛ مربی مغرور و پرمدعی که برخلاف دوران فوتبالش، در مربیگری کارنامه‌ای درخشان نداشت و خبرنگاران فرانسوی و بلژیکی از انتخاب او حیرت‌زده بودند و یکی از آنها در گفت‌وگو با روزنامه ایران ورزشی گفته بود: «در بلژیک همه از

انتخاب ویلموتس برای هدایت ایران شگفت‌زده شده‌اند و متعجبند که چگونه ایران از کی‌روش به ویلموتسی رسیده که در اروپا به یک مربی مغرور و تنبل شهرت دارد. او از مربیانی نیست که تیم بسازد. او بازیکن بزرگی بود اما در مربیگری از نظر تاکتیکی بسیار ضعیف است. هنر بزرگ او تهییج بازیکنان است به شرطی که هم‌زمان او باشند! در فوتبال باشگاهی هم رفتارهای مشابهی دیده‌ایم. به ندرت یاد دارم که باشگاه‌های ایران به مربی خارجی بیش از یک یا دو سال فرصت داده باشند بی‌آنکه جامی کسب کند. اما در دنیا یک یا دو ساله نمی‌شود تیم ساخت. به میکل آرتتا نگاه کنید یا یورگن کلوپ بهترین نمونه از فرصت دادن به مربی در فوتبال حرفه‌ای دیاست که در سال پنجم قراردادش قهرمان انگلیس شد.

آرتتا که پیش از حضور در آرسنال تنها دستیاری پپ گواردیولا را در کارنامه داشت، با قراردادی سه‌ساله هدایت یکی از بزرگترین تیم‌های دنیا را برعهده گرفت و به دلیل پیشرفتی که در آرسنال ایجاد کرد، قراردادش تمدید شد. بی‌آنکه جامی برده باشد. او حالا در سال سوم کارش تیمی ساخته که مدعی قهرمانی در انگلیس است و نمایش‌های فوق‌العاده او بدون خرید ستاره‌های بزرگ تحسین دنیا را به همراه داشته. حالا تصور کنید این مربی را سه سال پیش به فوتبال ایران پیشنهاد می‌دادند؛ بی‌شک و ایولایی بود که چارسراغ مردی رفته‌ایم که تنها افتخارش دستیاری پپ گواردیولا است و به کمتر از خود پپ و مورینیو راضی نیستیم! در فوتبال ایران همه دنبال نام‌های بزرگ هستند و از نخستین بازی از او برد می‌خواهیم و از یک باخت فاجعه‌ای ملی می‌سازیم. در چنین فضایی، وقتی نام هکتور کوپیر مطرح می‌شود، پیش از آنکه به رزومه و نداشتن تیم بزرگ در ۱۰ سال اخیر فکر کنیم، یاد بخورد تند او با خبرنگاران در ورزشگاه البیت می‌افتیم که وقتی یک خبرنگار برای گفت‌وگو رفت، با دست رسانه‌ها گذاشت که انگار او سرمربی انگلیس بود که در مرحله یک‌چهارم به فرانسه در البیت بازی را باخته است. چنین رفتاری با رسانه‌ها در ایران چه غوغا و چنانجالی برپا می‌کند؟

فوتبال ایران هنوز نمی‌داند که کسی با چه فصلت و خصوصیات برای هدایت تیم ملی مناسب است و برای چه آینده‌ای باید سراغ مربی خارجی برود

و چندر به یک مربی زمان می‌دهد. پیش از هر چیز از هیأت رئیسه فدراسیون باید پرسید که چقدر فوتبال بلدند و قادرند یک مربی را سوای نتایج تحلیل کنند و دریابند که او در مسیر درستی حرکت می‌کند یا نه. از چنین فوتبالی یا چنین مدیرانی، ممکن است کی‌روش، برانکو یا استراماچونی بیرون بیاید یا هدایت تیم ملی براساس بخت و اقبال به تومیسلاو ایویچ برسد که در آستانه جام جهانی اخراج می‌شود. از یاد نبریم که در اگان اسکوجیچ یک مربی گمنام - شبیه متسوی رنار قبل از حضور در مراکش بود - که تیم ایران را در بدترین شرایط به جام جهانی رساند. او برای اسم و رسم‌دار شدن دنیایی انگیزه داشت که از ترس شکست‌های سنگین به انگلیس و آمریکا او را هم دم جام جهانی اخراج کردیم و با کی‌روش کیپر هم ۶ گل از انگلیس خوردیم. از این باخت بدتر هم می‌شد؛ حالا منتظریم تا بعد از مدت‌ها نام سرمربی جدید معرفی شود و اگر خوش شانس باشیم، کی‌روش یا برانکو نصیب‌مان می‌شود و اگر بدشانسی بیوریم، ویلموتس گیت دیگری در راه است! از این فدراسیون هیچ اتفاقی بعید نیست.

بازیچه‌ای به اسم تیم ملی

چند روز قبل به صورت اتفاقی، یکی از پیشکسوتان مو سپید کرده فوتبال را دیدم. گپی زدیم و حال و احوالپرسی‌مان رسید به اینجا که «چه خبر از فوتبال؟» و بعد اتفاقات جام جهانی را مرور کردیم. هر دو دل‌مان برای تیم ملی سوخت! قبل از جام جهانی، رفتار غیرحرفه‌ای با این تیم مظلوم داشتند، در جام جهانی، حاشیه‌های فراموش‌نشده‌ی رقم خورد و بعد از جام جهانی رسیدیم به تیمی بدون سرمربی، بدون امید و بدون برنامه.

پیشکسوت خوشنام گفت: «کاری کردند که آدم فکر می‌کند تیم ملی ارث پدرشان است!» مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال در تازه‌ترین مصاحبه خود گفته امیدوارم سرمربی تیم ملی و تیم امید زودتر انتخاب شود! طوری این واژه‌ها در رسانه‌ها چاه‌جا می‌شود که انگار مهم‌ترین تیم این مملکت، بازیچه دست آقایان است. وقتی این بحث‌ها و مسائل را به یکدیگر می‌چسبانیم، به یک پازل عجیب می‌رسیم: «انگار هیچ‌کس دلش برای تیم ملی نمی‌سوزد!» اگر این طور بود، اگر تیم ملی یک دلسوز درست و حسابی داشت، کارمان به اینجا نمی‌کشید که امروز بنشینیم و غصه فردا را بخوریم. حسرت قطر، امارات، عربستان و تیم‌هایی که با سرعتی سرسام‌آور از کنارمان عبور می‌کنند و فقط نظاره‌گرشان هستیم.

نه آقای! این فوتبال، تکیه‌گاه و ستون می‌خواهد نه آدم‌های مدعی و طلبکار. داستان انتخاب سرمربی برای تیم ملی فوتبال ایران کم‌کم به سمت دومه‌میل می‌کند. طولانی شدن روند انتخاب سرمربی با شایعات بی‌شماری از سوی رسانه‌های داخلی و خارجی همراه بود، شایعاتی که همچنان هم ادامه دارد و معلوم نیست چه زمانی به پایان خواهد رسید. در جدیدترین شایعه‌ها هکتور کوپیر مربی کهنه‌کار و ۶۷ ساله فوتبال جهان که سابقه هدایت تیم‌های ملی مصر و ازبکستان را در طی سالیان اخیر در کارنامه خودش دارد به‌عنوان گزینه به تیم ملی ایران لینک شده. گزینه‌ای سهل و ممتنع، اگر بخوایم کارنامه این مربی را در دهه‌های گذشته بررسی کنیم، به مربی اینتر و والنسیا می‌رسیم که با این تیم همیشه در حسرت رسیدن به قهرمانی می‌ماندند و به نایب قهرمانی قناعت

ابقای آقای بازنده

گاه به‌صورت رسمی اعلام نشد که کارلوس کی‌روش از تیم ملی جدا خواهد شد، اما اساسی زیادی از سمت فدراسیون فوتبال برای مذاکره و برعهده گرفتن این سمت روی میز گذاشته شد. در بین اسامی داخلی از جواد نکونام، فرهاد مجیدی، امیر قلعه‌نویی و علی‌دایی... نام برده شد که قرار است با آنها مذاکره شود و در صورت توافق آنها برای جام ملت‌های آسیا روی نیمکت بنشینند و در صورت نتیجه گرفتن تا جام جهانی ۲۰۲۶ ادامه دهند. همان‌طور که انتظار می‌رفت این گزینه‌ها نیز فقط در حد حرف ماند و هیچ پیشرفتی در این مورد وجود نداشت. اما از همه جالب‌تر این گزینه‌های خارجی بود که مطرح می‌شد، هر روز نام مربیان ارزانی که هیچ رزومه درخشانی نداشتند، مطرح می‌شد که مخاطب با نشنیدن نام آنها با خودش فکر می‌کرد همان کی‌روش بماند بهتر است تا باز هم یک مربی بازنده به تیم ملی ایران اضافه شود.

حدود دو ماه است که جام جهانی ۲۰۲۲ قطر به پایان رسیده و همچنان تکلیف ماندن یا رفتن کی‌روش در تیم ملی مشخص نشده است. سعی کی‌روش از اینکده حتی نتوانست حذف آبرومندانه‌ای در قطر داشته باشد چند روزی را در تهران به گشت و گذار پرداخت و بعد از یک جلسه با رئیس فدراسیون فوتبال تهران را به مقصد لیسبون ترک کرد. شایعاتی که از خروجی این جلسه بیرون آمد این بود که ادامه همکاری دو طرف وجود نخواهد داشت اما هیچ‌کس به‌صورت قطعی از این اتفاق صحتی نکرده. با وجود فاصله حدود یک سال تا شروع جام ملت‌های آسیا، مشخص بودن وضعیت هیچ‌نیمکتی در جهان به اندازه تیم‌های ملی آسیایی اهمیت ندارد. حتی با وجود این اکثر تیم‌های اروپایی که بعد از جام جهانی به کار خود با سرمربی پایان دادند، سرمربی جدید را مشخص کرده‌اند اما نیمکت تیم ملی ایران همچنان بدون مالک است. در حالی که هیچ



کی‌روش تبدیل به حیات خلوت مربیان سقوط کرده شده که در فکر هدایت ایران برای بازیابی قدرتی از دست داده خودشان هستند. دکترتی که نمی‌تواند راه نجات فوتبال ما باشد.

ایمان گودرزی
خبرنگار ورزشی

حیات خلوت سقوط کرده‌ها

امیررضا همایون
خبرنگار ورزشی

می‌کردند. کوپیر در آن سال‌ها بواسطه ناکامی در کسب قهرمانی، به آقای نایب قهرمان معروف بود.

از آن سال‌ها روزهای زیادی سپری شده و کوپیر در این سال‌ها از قامت یک مربی برنده، بدل به یک مربی ناکام شده. نزدیک‌ترین دستاورد این سرمربی طی سالیان اخیر به صعود به جام جهانی روسیه با مصر پس از ۲۸ سال عدم حضور این تیم در مهم‌ترین تورنمنت فوتبالی جهان باز می‌گردد؛ دستاوردی که حداقل ۵ سال از وقوع آن می‌گذرد. با توجه به کارنامه سال‌های اخیر کوپیر این مربی نمی‌تواند گزینه مطلوبی برای هدایت تیم ملی ایران باشد. تمام گزینه‌هایی که در طول این دو ماه حول نیمکت تیم ملی چرخیده، یک وجه اشتراک دارند؛ مربیانی که با تیم‌های قبلی خودشان سقوط کرده‌اند و در طول یک سال اخیر بی‌کار بوده‌اند. نکته‌ای که با توجه به آن می‌توان گفت فوتبال ملی ایران پس از ناکامی تیم ملی در جام جهانی قطر و رفتن احتمالی

داستان انتخاب سرمربی برای تیم ملی فوتبال ایران کم‌کم به سمت دومه‌میل می‌کند. طولانی شدن روند انتخاب سرمربی با شایعات بی‌شماری از سوی رسانه‌های داخلی و خارجی همراه بود، شایعاتی که همچنان هم ادامه دارد و معلوم نیست چه زمانی به پایان خواهد رسید. در جدیدترین شایعه‌ها هکتور کوپیر مربی کهنه‌کار و ۶۷ ساله فوتبال جهان که سابقه هدایت تیم‌های ملی مصر و ازبکستان را در طی سالیان اخیر در کارنامه خودش دارد به‌عنوان گزینه به تیم ملی ایران لینک شده. گزینه‌ای سهل و ممتنع، اگر بخوایم کارنامه این مربی را در دهه‌های گذشته بررسی کنیم، به مربی اینتر و والنسیا می‌رسیم که با این تیم همیشه در حسرت رسیدن به قهرمانی می‌ماندند و به نایب قهرمانی قناعت